

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۳۱ می ۲۰۲۱

"جواب بی پیره بدمذهب میته*" سازش خاینانه جدید "غنی احمدزی" (۱)

یکشنبه- ۰۹ جوزای ۱۴۰۰ - کابل: فکر نمی کنم در جهان کنونی کسی پیدا شود که با نام افغانستان و بیش از چهاردهه خونریزی در آن آشنا باشد و نقش پاکستان را در جاری ساختن این جوی های خون نداند. برای دولت دست نشانده نیاز نیست تا جهت تثبیت نقش خونبار دولت پاکستان در ایجاد کشتارگاه افغانستان، به این کتاب و یا آن کتاب و یا هم گزارش این خبرنگار و یا آن خبرنگار و یا منابع استخباراتی مراجعه نماید، کافیت که از "سیاف، گلبدین، کرزی، ربانی، محب، عبدالله، برداران مسعود، خلیلی، مجددی ها" و بقیه حیره خواران و نواله خواران پاکستان بخواهد تا مناسبات شان را با نظامیان پاکستان اگر بیان نمی دارند، لا اقل خیره به طرف چشمان مقامات نگرسته، از آنها بخواهند که اینهمه دیده در انباشند.

در تمام طول تاریخ در سراسر جهان رسم و قاعده برآن بوده، که وقتی میان دو کشور همسایه کدورت و دشمنی به وجود آمده هردو طرف با پناه دادن به مخالفان دایمی و حتا موقت طرف مقابل و استفاده ابزاری از آنها، مشت طرف را با مشت و "بی پیر" آن را با "بدمذهب" پاسخ گفته است. در مناسبات بین افغانستان و پاکستان، از آنجائی که کشور پاکستان نه تنها میراث دار استعمار انگلیس است بلکه ادامه دهنده سیاست استعماری همان کشور زیر نام اسلام و اسلام پناهی نیز می باشد، پرورش مخالفان یک دیگر به مثابه میراث دوران حاکمیت استعماری انگلیس، از همان نخستین روز های ایجاد این غده سرطان و اسرائیل دوم در منطقه به مثابه یک سیاست عملی مگر اعلام نشده وجود داشته است.

یعنی هرگاه آنها خواسته اند با "مهرخان" ها حاکمیت افغانستان را تضعیف نمایند، افغانستان نیز با استفاده از "خانهای دوسره" و استفاده ابزاری آنها برای دولت پاکستان درد سر به وجود آورده است.

تاریخ گواه است، زمانی که پاکستان در دوران زعامت "داوود خان" و یا همان "جمهوریت اول" خواست با استفاده ابزاری از سگهای زنجیری اخوان در وجود "گلبدین ها، ربانی ها، خالص ها" و بقیه داعیان اسلام سیاسی، مداخله مسلحانه را در افغانستان آغاز نماید، دولت وقت افغانستان رویه به مثل نموده، با پناه دادن به تعدادی از زعمای تجزیه طلب بلوچ، پاکستان را بر سر همان سفره ای دعوت کرد که خودش برای افغانستان پهن نموده بود.

باز هم تاریخ گواه است که وقتی دولت پاکستان جدیت دولت وقت افغانستان را متوجه شد؛ چون نمی توانستند تجزیه دیگری را بعد از بنگله دیش تحمل نمایند، به دست و پای افتاده با گروگان گذاشتن آبرو حیثیت نداشته شان نزد عرب و عجم، تلاش نمودند تا مناسبات بین خودشان و "داوود" را بهبود بخشند. بدون آن که وارد بحث تأثیر چرخش سیاست "داوود" بر حیات خودش و نظامش و آینده افغانستان گردیم، صرف به همین نکته اکفتاء می نمایم که در تمام آن مدت، علی رغم آن که سمت حرکت مناسبات بین پاکستان و جمهوریت اول به طرف بهبود می رفت، "داوود" هیچ گاهی حاضر نشد تا پناهندگان بلوچ را دست بسته تسلیم پاکستان نماید و یا فرصت و امکان ترور آنها را در افغانستان مساعد سازد.

این بازی مرگ و زندگی بین دولت در دوران حاکمیت مزدوران روس بر افغانستان، هرچند سخت نا متوازن مگر باز هم ادامه یافت، یعنی دولت دست نشاندۀ روس که فاقد حقانیت و مشروعیت جهانی، منطقه ئی و داخلی بود باز هم قادر شده بود حد اقل به مثابه یک قطره مقابل دریا، پسر ذوالفقار علی بوتهو و گروه "ذوالفقار"ش را در افغانستان جای دهد و به پاکستان نشان دهد که آنها نیز می توانند در مقابل داعیان اسلام سیاسی، مزدوران پاکستانی خود را داشته باشند. با سقوط حاکمیت وابسته به روس و به قدرت رسیدن نوکران پاکستان، می بینیم که این مناسبات در آغاز یک طرفه شد. یعنی در حالی که اداره ربانی- مسعود به طرف پاکستان سجد می نمودند، نظامیان پاکستان با لگد "گلبدین" و بعد تر "طالب" به آنها پاسخ می دادند، مگر وقتی طالب به نیابت از پاکستان و استخبارات نظامی آنکشور بر افغانستان مسلط شد، جنگ استخباراتی پاکستان در زمان طالب، علیه افغانستان خاتمه یافته محدود به تقابل با مزدوران و نوکران گذشته خودش در وجود "جمعیت اسلامی- شورای نظار" شد.

با سقوط طالب و ایجاد دولت مستعمراتی "کرزی"، هر چند در آغاز پاکستان به نسبت هراسی که از واکنش احتمالی امریکا داشت، اندکی تکیه به جلو حرکت می نمود و از اعزام ابزار استخباراتی شان در وجود طالب به افغانستان خودداری می نمودند مگر به مرور زمان با مصروف شدن امریکا به عراق، ازدیاد ذخایر اتمی خودش و قوت قلبی که از جانب روسیه و چین دریافت داشت، مجدداً جنگ استخباراتی خود را با اعزام تروریست ها به افغانستان، آغاز نمود.

امپریالیسم امریکا که خود در ایجاد و تعمیل چنان سیاستی استاد بلامنازع می باشد، به محض مشاهده نخستین دخالت های استخباراتی پاکستان، بدون این که به روی خود بیاورد، از طریق سازماندهی عملیات در داخل پاکستان به خصوص تحمیل دوصد کودک کشته از خانواده های نظامیان آن کشور، به دولت پاکستان فهماند، که "کلوخ افغن را پاسخ سنگ است". از همان زمان شاهد هستیم که نهادهائی به نام "طالب پاکستانی" و ده ها تشکل مبارزاتی بلوچ که همه نام آزادیبخش را بر خود گذاشته بودند، پا به عرصه وجود گذاشته، نظامیان پاکستان را در داخل خاک خودشان، مصروف می ساختند. باز هم هیچ جای انکار ندارد که در عقب تمام حرکات ضد پاکستان دولت دست نشاندۀ افغانستان و استخبارات نظامی هند "راو" قرارداشتند و بر همان مینا خاک افغانستان بزرگترین پناهگاه آنها به شمار می رفت.

وقتی اینک می خوانیم که ظرف ده روز دو تن از سرسخت ترین دشمنان دولت پاکستان یکی در قندهار (عبدالنبی بنگلزی، از رهبران 'جدائی طلبان بلوچ پاکستان') و دیگری در کنر (مفتی خالد رهبر مرکزی شورای سیاسی گروه تحریک طالبان پاکستان) توسط افراد و اشخاص ناشناس به قتل می رسند، ضمن آن که قابل تأمل است، از چند حالت بیرون نیست:

ادامه دارد